

(کشف ذهن)

جلد یک

گوتہ، کانت و ہگل

والتر کوفمان

ترجمہ

ابو تراب سہراب

فرید الدین رادمہر



نشر چشمہ

فهرست

۷	پیش‌گفتار ترجمه فارسی
۱۵	مقدمه بر نسخه‌ اجرای
۴۱	مقدمه
۴۹	بخش یکم: گوته و کشف ذهن
۱۱۱	بخش دوم: تأثیرات بر: هردر، لسینگ، شیلر، فیخته، شوپنهاور
۱۴۱	بخش سوم: کانت: ساختار ذهن
۲۳۵	بخش چهارم: کانت: استتلال رأی، سَبک، و یقین
۲۸۳	بخش پنجم: سه مفهوم اساسی هگل از پدیدارشناسی
۳۶۹	سیاس و تقدیر
۳۷۱	کتابشناسی

۴ - ما شرح حالی از گوته در سن بیست و یک سالگی، قبل از آنی که مشهور گردد، در دست داریم. این شرح در پیش‌نویس نامه‌ای است که در ماه می ۱۷۷۲ به وسیله یوهان کریستین کستنر^۱ مرقوم گشته، که یازده ماه بعد با شارلوت بوف^۲، که گوته نیز عاشق وی بود، ازدواج کرد. گوته رنج‌های ورت^۳ جوان^۳ را نوشت که، با خودکشی ورت پایان می‌یابد. به محض آن‌که این داستان منتشر گشت، و نه سالی بعد از آن، یعنی در سال ۱۷۷۳، زمانی که گوته کتاب گوتس^۴ را نگاشت، مردمی که با مؤلف آشنایی داشتند، قضاوت‌هایی در باب آثار او ارائه می‌دادند. توصیف و تعریف کستنر، از این بابت که صرفاً مبتنی بر تأثرات شخصی وی از گوته جوان است، فوق‌العاده ارزشمند است:

در فصل بهار، شخصی به نام گوته از فرانکفورت به این‌جا آمد که مطابق با حرفه خویش دارای تحصیلات دکترای حقوق و سنس حدود ۲۳ (در واقع ۲۱) سال بود. او یگانه فرزند پدری متمول بود. و در این‌جا به دنبال کار و حرفه‌ای می‌گشت تا نظر پدرش را تأمین کند. ولی کار مورد علاقه او، مطالعه هومر و

1. Johann Christian Kestner

2. Charlotte Buff

۳. تمامی این‌تائیک و ایرائیک کردن کلمات مطابق با متن اصلی کتاب اعمال شد. - م.

4. Gotz

پیندار^۱ و نظایر این دو است و از نبوغ و نحوه تفکر و قلب خویش بهره می‌برد...

... آشنایی من با گوته بسیار دیر و بر حسب بخت و اقبال صورت گرفت... شما می‌دانید که من در قضاوت‌های خویش، عجول نیستم. دریافتم که او از نبوغ و تخیلی قوی برخوردار است ولی نه آن قدر که او را ستایش نمایم. قبل از آنکه مطلب را ادامه دهم، باید بگویم که توصیف من از روی شناختی است که بعدها از او به دست آوردم. او استعدادهایی شگرف دارد و نابغه‌ای حقیقی و فردی مشخص است. تخیلی بس قوی دارد و منویات خویش را در ضمن استعارات و تشبیهات نغز و دلکش بیان می‌دارد...

واجد عواطفی سرکش ولی در غالب موارد خویشتن‌دار است. نحوه تفکر وی ممتاز و فارغ از هر تعصبی است. همان‌گونه که احساس می‌نماید، رفتار می‌کند، غافل از آن‌که دیگران را خشنود سازد یا دلگیر، و یا آن‌چه می‌کند، مطابق با عرف و مُد است یا نه، و نیز اصلاً اهمّیت نمی‌دهد که این رفتار، مطابق با نحوه زندگی شخص است یا نیست. هر گونه اضطرار و اجبار را منور می‌دارد. او عاشق کودکان است و می‌تواند به خوبی توجه آنان را به خود جلب نماید. گاهی احساس غربت و تنهایی می‌کند و به همین سبب، برخی از خصوصیات رفتاری و ظاهرش او را نامطبوع جلوه می‌دهد؛ ولی کودکان، زنان و بسیاری دیگر، با حُسن ظنّ به وی می‌نگرند. جنس مؤنث شدیداً مورد احترام وی است.

در اصول و مبادی راسخ نیست و هنوز در پی آن است تا به نوعی نظام دست یابد.

۱. Pindar پینداروس (حوالی ۵۱۸ تا ۴۳۸ قبل از میلاد) بزرگ‌ترین شاعر غنایی یونان است و سروده‌های بسیاری به شکل ترانه و سروده‌های دسته جمعی و اشعار رزمی و گاه بزمی دارد که از میان آن‌ها ۴۴ قطعه موجود است. اشعارش از آن‌جا که لحن مذهبی دارد و کلمات مغلق و دشوار در آن به کار رفته است، در قرون هفدهم میلادی به بعد، مورد تقلید قرار گرفت. به غلط به او منسوب کردند که به اوزان عروضی در شعر پایبند نبوده و بنابراین منبع الهام افراد بسیاری شد که آنان نیز از موسیقی شعر و وزن آن در گریز بودند، مانند درایدن و پوپ و سویفت. - م.

از جمله به روسو احترام بسیار می‌گذارد ولی کورکورانه او را تحسین نمی‌کند.

گوته از تعصب بری است؛ ولی برای آن‌که بر دیگران اثر گذارد از سر غرور و هوس کاری انجام نمی‌دهد. راجع به مسائل معین و مهم، با معدودی صحبت می‌کند ولی نمی‌خواهد آنانی را که ایده‌های متعادلی دارند، مشوّش سازد.

... او حتی برای اجرای مراسم مذهبی به کلیسا نمی‌رود و به ندرت دعا می‌کند؛ زیرا می‌گوید: هنوز به اندازه کافی دروغگو نشده‌ام که ریا کنم...

می‌خواستم تا به وصف شخصیت و سیرت او بپردازم ولی این مستلزم فرصت مناسب‌تری است؛ زیرا راجع به او بسیار چیزها می‌توان گفت. در یک کلام، گوته انسانی بسیار برجسته است.^۱

این همه، با مسئله کشف ذهن چه ارتباطی دارد؟ یکی از دوستان گوته، یاکوبی^۲، که کتابش به نام راجع به تعالیم اسپینوزا^۳ (۱۷۸۵) مباحث عمیقی را برپاساخت و فلسفه آلمان را تغییر داد، به این پرسش در یک سطر از نامه‌ای به تاریخ ۱۰ اوت سال ۱۷۷۴ پاسخ داد. او در باب گوته نوشت: "این مرد از سر تا پا، قائم به خویش است."^۴

1. Amelung, p.24

2. F. H. Jacobi

۳. On the doctrine of Spinoza منظور باروخ اسپینوزا، فیلسوف دکارتی است که از تبار یهودیان اسپانیایی بود که به پرتغال روانه شدند و آبائش در هلند رحل اقامت افکندند. او با آموزه‌های دین یهود به شکل رسمی مخالفت کرد و تفسیری فلسفی از حقایق دین عرضه کرد. مراد او از این فلسفه، مکتب دکارت بود. از جمع یهودیان طرد شد و عاقبت در سال ۱۶۷۷ در سن ۴۹ سالگی مرد. او در ایران شناخته شده است و اخیراً کتاب‌های مستقلی درباره او چاپ شده است. بنگرید: به کارل یاسپرس: اسپینوزا، ترجمه محمد حسن لطفی، طرح نو، ۱۳۷۵ش. و نیز راجر اسکروتین: اسپینوزا، ترجمه اسماعیل سعادت، طرح نو، ۱۳۷۶ش، و نیز از خود وی، اسپینوزا: اخلاق، ترجمه محسن جهانگیری، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴ش، نیز باروخ اسپینوزا: رساله در اصلاح فاهمه، ترجمه اسماعیل سعادت، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴ش، که جزو کتب بسیار خوب اوست. - م.

4. Amelung p. 68